

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۸/۰۸

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۰/۱۸

(ص ۶۹-۶۱)

## یادداشتی درباره چند اصطلاح داروشناسی در دست‌نویس دستورالادویه

امیر ضیغمی\*

### چکیده

دکتر علی‌اشرف صادقی در مقاله‌ای زیر عنوان «واژه‌هایی تازه از زبان قدیم مردم اَران و شروان و آذربایجان» پس از معرفی کتابی در الفاظ طبّی به نام دستورالادویه، واژه‌هایی از زبان مردم این مناطق را استخراج و بررسی کرده‌اند. به عقیده ایشان نثر کتاب متعلق به قرن هشتم و اوایل قرن نهم است و مؤلف آن نیز احتمالاً اهل شروان بوده؛ زیرا در بسیاری از موارد به لغات شروانی اشاره کرده‌است. دکتر صادقی ضمن آوردن واژه‌های شروانی، باکوئی، بیلقانی و لغات دیگر، خوانندگان را به واژه‌هایی از زبان مردم ارمنیه (ارمنستان) نیز توجه داده‌اند. نگارنده در یادداشت حاضر، درباره واژه‌های **بوش**، **خناو** و **کلال** (؟)، بر پایه منابع گیاه‌شناسی و داروشناسی فارسی و ارمنی نکاتی را مطرح کرده‌است. به نظر نگارنده، مؤلف دستورالادویه واژه‌های **خناو** و **کلال** را از ارمنی اخذ کرده، ولی **بوش** همچنان معلوم نیست که از چه زبانی گرفته شده‌است. احتمال ارتباط این واژه با **پوص** / **پوس** ترکی نیز پذیرفتنی نمی‌نماید.

**کلیدواژه‌ها:** دستورالادویه، بوش، خناو، کلال، ارمنی در فارسی

## درآمد

سال‌ها پیش (۱۳۸۱) دکتر علی‌اشرف صادقی در مقاله‌ای زیر عنوان «واژه‌هایی تازه از زبان قدیم مردم اژان و شروان و آذربایجان» پس از معرفی اجالی کتابی در الفاظ طبری به نام دستورالادویه به بررسی واژه‌هایی از زبان مردم مناطق مزبور پرداخت. دکتر صادقی به نقل از منزوی<sup>۱</sup> نوشته که از این کتاب دو نسخه در دست است که یکی در کتابخانه آیت‌الله گلپایگانی قم نگهداری می‌شود و نام مؤلف و زمان تألیف در آن قید نشده، ولی در نسخه دیگر که به شماره ۴۹۳۷ در کتابخانه آستان قدس رضوی مضبوط است، سال نگارش کتاب ۸۰۳ ذکر شده است (نک. صادقی، ۱۳۸۱: ۲۲-۲۳). البته تاریخ کتابت این نسخه ۱۲ شوال ۱۰۸۲ است و از روی نسخه مورّخه ۲۳ شوال ۸۰۳ استنساخ شده؛ به همین سبب «در فهرست الفبایی این سال را سهواً تاریخ تألیف کتاب دانسته‌اند» (نک. درایتی، ۱۳۹۱: ۵۶۴/۱۴)، در ضمن شماره نسخه آستان قدس در فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فخفا) ۵۰۸۳ ثبت شده است (همان جا).

به هر روی، مؤلف مقاله، نثر کتاب را گویای تعلق آن به قرن هشتم و اوایل قرن نهم دانسته و معتقد است که مؤلف آن نیز به احتمال قریب به یقین از مردم شروان بوده است؛ زیرا در موارد متعدّد معادل نام گیاهان و گاه معادل لغات دیگر را در زبان مردم شروان به دست داده است (برای آگاهی بیشتر، نک. صادقی، ۱۳۸۱: ۲۳). دکتر صادقی ضمن آوردن لغات شروانی، باکوپی، بیلقانی و لغات دیگر، خوانندگان را به واژه‌هایی از زبان مردم ارمنیه (ارمنستان) نیز توجه داده و درباره آنها بحث کرده است (نک. همان: ۲۵-۲۶).

نگارنده در یادداشت حاضر درباره واژه‌های بوش، خناو و کلال (?) بر پایه منابع گیاه‌شناسی و داروشناسی فارسی و ارمنی نکاتی را مطرح کرده است. بررسی دقیق‌تر و بحث مفصل درباره واژه‌های بالا نیازمند مراجعه به منابع متعددی است که دسترسی به آنها در حال حاضر برای نگارنده مقدور نیست.

<sup>۱</sup> منزوی، احمد (۱۳۴۸)، فهرست مشترک نسخه‌های فارسی، تهران: سازمان عمران منطقه‌ای، ج ۱، ص ۵۳۴.

## ۱. بوش

در مقالهٔ مزبور دربارهٔ این واژه چنین آمده‌است:

بوش نباتی است که از ناحیهٔ ارمیته آورند و او را بوش دریندی گویند. در برهان قاطع می‌نویسد «بوش شیافی باشد که از دریندی می‌آورند و آن را بوش دریندی می‌خوانند. گویند آن رستی‌ای باشد که در ملک ارش (ظاهراً ارس) به هم می‌رسد». جرجانی در *الاعراض الطبیة* (ص ۶۱۶) <sup>۱</sup> این کلمه را با ضبط **پوش** آورده‌است. بوش معلوم نیست از چه زبانی گرفته شده‌است (صادق، ۱۳۸۱: ۲۶).

با دیدن بوش/پوش، نخستین واژهٔ ارمنی که به ذهن متبادر می‌شود، *p'uš* به معنی «خار» است که در کردی (*p'uš*) هم وارد شده‌است (نک. Asatryan, 2009: 42)، ولی به دلایلی که در ادامه خواهد آمد بعید است این واژه ارتباطی با نام گیاه مذکور داشته باشد. مؤلف دستورالادویه نیز به کاربرد بوش در ارمنستان تصریح نکرده‌است (صادق، ۱۳۸۱: ۲۶).

امیردولت آماسیاتیسی <sup>۲</sup> (1926) <sup>۳</sup> در کتاب *بی‌فایده برای بی‌خردان* <sup>۴</sup> از این گیاه زیر نام **پوش دریندی** یاد می‌کند و دربارهٔ آن چنین می‌نویسد:

---

<sup>۱</sup> جرجانی، سیداساعیل (۱۳۴۵)، *الاعراض الطبیة*، چاپ عکسی از روی نسخهٔ موزخ ۷۸۹، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

<sup>۲</sup> امیردولت آماسیاتیسی (درگذشتهٔ ۸ دسامبر ۱۴۹۶)، طبیعی‌دان و پزشک معروف ارمنی است. او بین سال‌های ۱۴۲۰-۱۴۲۵م در شهر آماسیا یا آماسیه (واقع در شمال ترکیهٔ امروزی) به دنیا آمد. از او آثار مهمی در علم طب مانند *فوائد الطب* (یا *فایدهٔ پزشکی*) و *بی‌فایده برای بی‌خردان* باقی مانده‌است (دربارهٔ آثار و احوال او، نک. Vardanyan, 1999؛ نیز: Gueriguan, 1987).

<sup>۳</sup> متأسفانه، در حال حاضر دسترسی به اصل این کتاب برای نگارنده مقدور نیست و مطالبی که در ادامه خواهد آمد از یادداشت‌هایی که بیشتر فراهم آمده‌است نقل می‌شود؛ به همین سبب، شمارهٔ صفحه ذکر نشده‌است. البته محتوای این کتاب از طریق نشانی اینترنتی <https://digilib.aua.am/book/56> قابل دستیابی است.

<sup>۴</sup> ارمنی: *Angitac' anpēt*. همان‌طور که پیداست نام این کتاب خالی از طنزی نیست. امیردولت دلیل نامگذاری این کتاب را با استفاده بودن آن برای بی‌خردان و جاهلان دانسته‌است. کتاب *بی‌فایده برای بی‌خردان* بین سال‌های ۱۴۷۸ تا ۱۴۸۲م در قسطنطنیه و به زبان گفتاری روزگار مؤلف، یعنی ارمنی میانه نگاشته شده‌است.

شیافی است که از سرزمین ارمن آید، و آن گیاهی است ... از آن شیاف می‌سازند و روی آماس داغ طلی می‌کنند، نافع است، برای **قرس** داغ هم مفید است. خنک‌کننده و نرم‌کننده است و اگر روی **بُئور** بمالند نافع است. طبیعت آن سرد و خشک است در درجهٔ اول ...!

نام این گیاه در کتاب مذکور *PUS I TARPANDI* ضبط شده است که به‌وضوح در ساختار آن، حالت اضافی زبان فارسی دیده می‌شود و نشان می‌دهد که مؤلف این نام را از منبعی به زبان فارسی نقل کرده و به‌احتمال بسیار برای خود او هم واژهٔ آشنایی نبوده است. توضیحاتی هم که در این باب آورده از کتاب‌های گیاه‌شناسی و داروشناسی فارسی و عربی وام کرده است.<sup>۲</sup> مؤلف واژه‌های **شاف** (شیاف)، **بُئور**، **قرس** را نیز به‌طور مستقیم یا به‌واسطهٔ فارسی از زبان عربی اخذ کرده است، بنابراین بعید است که واژهٔ **بوش** / **پوش**<sup>۳</sup> هم اصل ارمنی داشته باشد. علاوه بر این، در ارمنی *pus* به معنی «خار» با *p* آغاز می‌شود، در صورتی که نام گیاه مزبور با *p* ضبط شده و پیداست که این واژه در منبع امیردولت به‌صورت **بوش** **دریندی** نوشته شده بوده و او بر طبق قاعده، صامت واک‌دار «ب» فارسی را در ارمنی میانه با صامت بی‌واک *p* ضبط کرده است؛ درست مانند واژه‌های عربی «باب»، «جاذب»،

---

← شایان توجه است که مؤلف نام برخی گیاهان دارویی را در گویش‌های مناطق مختلف ایران از جمله شیراز، خراسان، کرمان، بخارا، سمرقند و بلخ نیز به دست داده است (Vardanyan, 1999: 95; Gueriguian, 1987: 73).

<sup>۱</sup> عبارات ارمنی چنین است:

*ink'n šaf mēn ē, or i hayoc' yerkrēn gay. ew ink'n bus ē ... Šaf ku šinen ew kawcen tak' urēc'in veray, awgtē. ew tak' nkrisin ayl. ew ink'n hovc'not ē ew kaktac'not. ew t'ē i veray pusurin awces 'awgtē. bnut'iwinn hov ew č'or ē yaraj'i taračan ...*

<sup>۲</sup> امیردولت با زبان‌های لاتینی، یونانی، سریانی، فارسی، عربی و ترکی آشنایی داشته است.

<sup>۳</sup> منوچهر امیری (۱۳۵۳: ۷۷) این کلمه را فارسی دانسته و نوشته است: «نام این گیاه را هم بوش با بای موحد ضبط کرده‌اند و هم بوش با بای سه‌قطه ... و شک نیست که اصل این کلمه فارسی و بوش است و بوش معرب آن است و چون بای سه‌قطه را در رسم‌الخط قدیم نیز به‌صورت بای یک‌قطه می‌نوشتند، ظاهراً همین نکته باعث شده است که رفته‌رفته بعضی مؤلفان صورت فارسی را از یاد برند و تصور کنند که نام گیاه یا داروی مورد بحث بوش است ...». البته نارسایی رسم‌الخط، به‌تنهایی نمی‌تواند دلیل قانع‌کننده‌ای برای فارسی دانستن این کلمه باشد. از دوست گرامی، خانم دکتر فاطمه مهری که توجه مرا به مطلب فوق جلب کردند، سپاسگزارم.

«سودا» و ... که در متون پزشکی ارمنی به‌ترتیب به‌صورت *pap*، *cazip* و *savtay* نوشته شده‌اند (برای آگاهی بیشتر، نک. Vardanyan, 1971: 189؛ نیز: idem, 1999: 98).

دو تن از پژوهشگران ارمنی (Lazaryan/Avetisyan, 2009: 660) نام این دارو را از کتاب دیگر امیردولت (1940: 442) به نام *فوائد الطب (یا فایدهٔ پزشکی)*<sup>۱</sup> به‌صورت *PUS* *TARPANDIN* نقل کرده و در ادامه، *pus* را مأخوذ از واژهٔ ترکی *pus*، به‌معنی «صمغ» (رزین)، و *درپندی* را *terbantin* و واژه‌ای فارسی دانسته‌اند. ولی این نظر به چند دلیل مردود است: نخست اینکه، *پوص* / *پوس* در ترکی «به مادهٔ لزجی اطلاق می‌شود که از پستان میشی که به‌تازگی بره زاییده به بیرون تراوش می‌کند» (Redhouse, 1987: 459)، درحالی‌که بوش در متون فارسی و ارمنی، دارویی گیاهی است و با *پوص* / *پوس* ترکی که منشأ حیوانی دارد متفاوت است. دیگر اینکه در متون پزشکی فارسی و عربی بارها به *بوش درپندی* یا *بوش ارمنی* اشاره شده‌است (به‌عنوان نمونه، نک. حکیم میسری، ۱۳۶۶: ۵۳، ۱۷۱؛ اخوینی‌بخاری، ۱۳۴۴: ۵۵۴) و پیداست که این گیاه را منسوب به آن‌سوی ارس (درپند یا ارمن) می‌دانسته‌اند، بنابراین لفظ *درپندی* ارتباطی با *ترینتین* / *ترانتین* ندارد. افزون بر این، پژوهشگران مذکور به اثر دیگر امیردولت یعنی *بی‌فایده برای بی‌خردان* که *بوش درپندی* را در حالت اضافی زبان فارسی ضبط کرده‌است، توجه نکرده‌اند (نک. مطالب پیشین).

## ۲. خانو

دکتر صادقی (۱۳۸۱: ۳۴) دربارهٔ این واژه نوشته‌است:

مؤلف این لغت را در معنی شیرۀ گیاه که سفت شده باشد به کار برده‌است. لغت *من* را چنین تعریف کرده‌است: «هر *خناوی* که بر سنگ و بر درخت افتد و ازو چیزی<sup>۲</sup> (?) باشد و ببندد، چون غسل شود و خشک گردد. چون خشک شد به صمغ ماند، چون شیر خشت و ترانگین». *لادن* نیز چنین معنی شده: «شیخ ابوعلی سینا رحمه‌الله در کتاب *قانون* چنین آورده‌است که او *خناوی* است که بر گیاه نشیند ... و گوسفندان آن گیاه بخورند، *خناو* در پشم و ریش و دم ایشان دوسد ...

<sup>۱</sup> Ogut bžškut'yan

<sup>۲</sup> نوشته‌اند: «اصل: چتری».

و چند جوزی از وی آویخته باشد. عوام آن را **کلال** گویند». **خناو** در جایی ضبط نشده‌است. **کلال** نیز در سایر منابع نیست. مؤلف قبلاً آن را از لغات رایج در ارمنیه دانسته بود.

**خُناو** واژه‌ای ارمنی (*xonaw*) و به معنی «مرطوب» است، ولی چنان‌که از سیاق عبارات بالا پیداست در اینجا به معنای «رطوبت» به کار رفته‌است، در ارمنی نیز به معنی «رطوبت» (*xonawut'wn*) و «باران» (*anjrew*) استعمال دارد (نک. Malxasyanc', 1944: 2/283؛ نیز، قس. کردی *xūnāw* به معنی «شبنم» ← Jaba/Justi, 1879: 166). وجه اشتقاق واژه *xonaw* در ارمنی مشخص نیست، جاهوکیان (2010: 340) با قید احتمال آن را وام‌واژه‌ای ایرانی می‌داند و توضیح بیشتری در این باره نمی‌دهد. آچاریان (1973: 2/393-394) نیز به نقل آراء گوناگون در این باب بسنده کرده و با احتیاط و تردید بسیار، به نقل از منابع خود، به ارتباط این واژه با **خوناب** فارسی اشاره کرده‌است. وی شباهت این واژه را با *xūnāw* در زبان کردی اتفاقی می‌داند.

### ۳. کلال

تعریفی که مؤلف کتاب *دستورالادویه* (← صادقی، ۱۳۸۱: ۲۶) ذیل واژه **زوفای** از **کلال** به دست داده از این قرار است:

**زوفای** دو نوع است: زوفای رطب و زوفای خشک. اما زوفای ترحوک<sup>۱</sup> باشد که از خوردن بتوعات یعنی [گیاهان] شیردار<sup>۲</sup> که گوسفندان بخورند و شکم ایشان اسهال کند<sup>۳</sup> از آن اسهال چیزی در دنبه‌های ایشان دوسد مانند جعد و این به ناحیت **ارمن** بود و آنجا آن را **کلال** گویند.

<sup>۱</sup> در متن مقاله **ترحوک** آمده است، ولی عبارت بالا به اقرب احتمال باید به این صورت تصحیح شود: ... اما زوفای تر، **چرک** باشد ... سایر مآخذ نیز، زوفای تر را **شوخی** یا **چرک** دانسته‌اند که بر روی پشم و دنبه گوسفند جمع می‌شود. برای مثال، در *مخزن‌الادویه* (عقبلی خراسانی، ۱۳۷۱: ۴۸۲) درباره **زوفای تر** چنین آمده‌است: ... ماهیت آن **چرک** است که در دنبه و موی زیر شکم و کنج ران و زیر دم گوسفندان در بلاد ارمن به سبب چریدن گیاهی شیردار و با حدت از منافذ به طریق ترشح بیشتر برمی‌آید و در آن مواضع جمع و منعقد می‌گردد.

<sup>۲</sup> نوشته‌اند: «اصل: سبزه‌وار».

<sup>۳</sup> نوشته‌اند: «اصل: کندو».

در کتاب گیاه‌شناسی ارمنی<sup>۱</sup> اثر غؤند آلیشان<sup>۲</sup> (1895: 172-173) که در قرن نوزدهم تألیف شده ذیل زوفا چنین آمده‌است:

... زوف که در ارمنی زویا نامیده می‌شود دو گونه است: تر و خشک. [زوفای]  
تر، آن شوخی است که بر روی پشم گوسفند در میان اندام‌ها جمع شود.<sup>۳</sup>

در عبارات بالا - و سایر مآخذ ارمنی - برای صفت تر از واژهٔ *dalar* استفاده شده که به معنای «سبز، تازه و تر» است (برای معانی گوناگون این واژه، نک. Awetik'ean et al., 1836: 1/591). از آنجا که کلال در سایر منابع فارسی ضبط نشده‌است و مؤلف دستورالادویه نیز آن را از لغات رایج در ارمنیته دانسته (نک. مطالب پیشین)، حدس نگارنده این است که *dalar* ارمنی در فارسی با ابدال «ر» به «ل» به دلال بدل شده‌است و منظور مؤلف دستورالادویه که می‌گوید «عوام آن را کلال گویند» یا «آنجا آن (زوفای تر) را کلال گویند» همین واژهٔ *dalar* ارمنی است. اگر چنین حدسی درست باشد، آنگاه برای تغییر دلال به کلال دو احتمال می‌توان مطرح کرد: یا تصحیفی اتفاق افتاده، یا کاتب حرف «د» را طوری نوشته که شبیه «ک» (بدون سرکژ) خوانده می‌شود.

## کتابنامه

اخوینی البخاری، ابوبکر ربیع بن احمد (۱۳۴۴)، *هدایة المتعلمین فی الطبّ*، به اهتمام جلال متینی، مشهد: چاپخانهٔ دانشگاه مشهد.

<sup>۱</sup> Haybusak

<sup>۲</sup> Levond Ališan (زادهٔ ۱۸۲۰، قسطنطنیه - درگذشتهٔ ۱۹۰۱، ونیز) شاعر، لغت‌شناس، تاریخ‌دان و مترجم نامدار ارمنی. از او ترجمه‌ها و آثار علمی متعددی بر جای مانده‌است. آلیشان در کتاب گیاه‌شناسی ارمنی (تألیف: ۱۸۹۵م) اطلاعات ارزشمندی را دربارهٔ بیش از ۳۴۰۰ نوع گل و گیاه از طبیعت ارمنستان گردآوری، طبقه‌بندی و توصیف کرده‌است (Štikyan, 1974: 1/174-175).

<sup>۳</sup> متن ارمنی چنین است:

*Zufor ē hayerēn Zup'ay. ew ink'n erku azg ē. Č'or ew Dalar. Dalarn ayn atn ē or žotovi i veray oč'xarin brdin andamnnoyn i mējn ...*

امیری، منوچهر (۱۳۵۳)، فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار یا تحقیق درباره کتاب الابنیه عن حقائق الادویه موفق‌الدین ابومنصور علی‌الهروی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

درایتی، مصطفی (۱۳۹۱)، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ج ۱۴، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۱)، «واژه‌هایی تازه از زبان قدیم مردم آران و شروان و آذربایجان»، *زبان‌شناسی*، س ۱۷، شم ۱: ۲۲-۴۱.

عقیلی علوی خراسانی، محمدحسین بن محمد (۱۳۷۱)، *مخزن‌الادویه*، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی (از روی چاپ ۱۸۴۴ کلکته).

میسری (۱۳۶۶)، *دانشنامه در علم پزشکی*، به اهتمام برات زنجانی، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیل شعبه تهران / دانشگاه تهران.

Ačařyan, H. (1973), *Hayeren armatakan bařaran* (vol. 2), Erevan.

Aliřan, İ. (1895), *Haybusak (Haykakan busabarut'ıwn)*, Venetik.

Amirdovlat' Amasiac'i (1926), *Angitac' anpēt (Bařaran bžřkakan niwt'oc')*, K. Basmač'ean (ed.), Vienna.

Asatrian, G. (2009), "Prolegomena to the Study of the Kurds", *Iran and the Caucasus* 13: 1-57.

Awetik'ean, G./ Siwrmēlean, X./ Awgorean, M. (1836), *Nor bařgirk' haykazean lezui* (vol. 1), Venetik.

Gueriguian, J. L. (1987), "Amirdovlat' Amasiats'i: His Life and Contributions", *Journal of the Society for Armenian Studies (JSAS)* 3: 63-91.

Ĵahukyan, G. (2010), *Hayeren stugabanakan bařaran*, V. Sargsyan (ed.), Erevan.

Jaba. A./Justi, F. (1879), *Dictionnaire kurde-français*, St.-Petersburg.

Łazaryan, Ř./ Avetisyan, H. (2009), *Mijin hayereni bařaran*, Erevan.

Malxasyanc', S. (1944), *Hayeren bac'atrankan bařaran* (vol. 2), Erevan.

Redhouse, J. W. (1987), *A Turkish and English Lexicon*, Beirut.



Štikyan, S. (1974), "Ališan", *Haykakan sovetakan hanragitaran* (vol. 1), V. H. Hambarjumyan (ed.), Erevan.

Vardanyan, S. (1971), "Hay bžškakan terminabanut'yunə XII darum", *Banber Matenadarani*, No. 10: 185-212.

----- (1999), *Amirdovlat Amasiatsi (A fifteenth Century Armenian Natural Historian and Physician)*, M. Yoshpa (trans. From the Russian), A. Der Marderosian (ed.), Delmar/New York.

### A Note on Some Pharmacological Terms in the Manuscript of the *Dastūr al-Adviya*

*Amir Zeyghami*  
*Russian-Armenian (Slavonic) University*

#### **Abstract**

Ali-Ashraf Sadeghi, in an article entitled "New Words from the Old Language of Arran, Shirvan, and Azerbaijan", after introducing a book on medical terminology called *Dastūr al-adviya* (Drugs Prescription), has extracted and studied words from the language of the people of these regions. He considers the prose of the book to belong to the 9th century AH. He also suggests that the author is perhaps from Sharvān, because he has frequently given *Sharvānī* equivalents of words in the book. While quoting words from *Sharvānī*, *Bākū'ī*, *Baylaqānī*, Sadeghi has also discussed words from the language of the Armenian people. In the present note, the author has brought up points about بوش (*būš*), خناو [*xnaw?*] and کلال [*klal?*], based on Persian and Armenian botanical and pharmacological sources.

**Keywords:** *Dastūr al-Adviya*, بوش (*būš*), خناو [*xnaw*], کلال [*klal*], Armenian in Persian